

مرکز بررسی‌ها و مطالعات راهبردی - نکته روز شماره ۶۸ - بیست و پنجم شهریور ۹۴

« ۱۰ نکته اساسی اقتصادی »

آقای گریگور منکیف (Gregory Mankiw) استاد مشهور اقتصاد دانشگاه هاروارد که مدتی هم مشاور جورج بوش و مشاور اقتصادی رامنی هم بوده - کتابی نوشته با عنوان اصول اقتصاد خرد (Principles of microeconomics) در فصل اول این کتاب ایشون ۱۰ اصل مهم اقتصادی رو مطرح کرده که بسیار ساده و قابل فهم و کاربردی. به گزارش بانکی دات آی آر، این ده اصل به سه بخش تقسیم شده اند: چهار اصل اول به این می پردازد که افراد چگونه تصمیم می گیرند، سه اصل بعدی درباره ارتباطات افراد با یکدیگر است و سه اصل پایانی درباره اقتصاد کلان است.



این ده اصل اینا هستن:

۱- افراد همیشه با معامله سر و کار دارند

به این معنی که برای این که چیزی را که دوست داریم بدست بیاریم باید از چیز دیگری که احتمالاً کمتر دوست داریم صرف نظر کنیم. اصطلاحاً می گویند هیچ چیز مجانی وجود ندارد و یا به قول دکتر نظری پنیر

مجانی فقط روی تله قرار داره. مثلاً این که برای درس خوندن باید از فیلم دیدن صرف نظر کنیم یا برای حفظ محیط زیست باید بخشی از سود شرکت رو کنار بذاریم.

۲- هزینه یک چیز، چیز دیگری است که از آن صرف نظر می کنیم

برای تصمیم گیری باید هزینه و فایده آلترواتیوهای مختلف رو بررسی کنیم و بعد تصمیم بگیریم. هزینه اون راهی که انتخاب کردیم و اون راه هایی که انتخاب نکردیم. مثلاً تصمیم گرفتیم که درس بخونم هزینه اش اینه که کار نکردم و درآمد ندارم. به این موضوع هزینه فرصت هم گفته میشه.

۳- افراد عاقل، نهایی فکر می کنند

ما باید برای تصمیم گیری هزینه های نهایی و فواید نهایی رو در نظر بگیریم. یعنی چی؟ مثلاً چندساله که یک تلویزیون داریم و حالا تلویزیون های جدید اومده. نباید در تصمیم گیری برای خرید تلویزیون جدید به این فکر کنیم که X تومن قبلاً هزینه تلویزیون دادیم. بلکه باید ببینیم خود این گزینه جدید (تلویزیون در این مثال) چقدر هزینه و فایده براتون داره. یه مثال مشخص دیگه درباره کارآفرین هاست. ممکنه شما یه شرکتی یا یه کاری راه انداخته باشید و حتی بعد از مدتی که ببینید سود هم نمیبیرین ولی دلتون نیاد که اون کارو جمع کنیم و بگین این همه هزینه کردم. پس نکته مهم اینه که در اقتصاد ما باید همیشه نهایی فکر کنیم یعنی از این به بعد رو ببینیم و نه گذشته رو.

۴- افراد به انگیزاننده ها پاسخ می دهند

این اصل یعنی این که نباید انتظار داشته باشیم که به افراد بگوییم که این کار خوب است انجام بدهید و فلان کار بد است انجام ندهید بلکه افراد به انگیزاننده ها پاسخ می دهند. مثلاً باید برای این که مردم زباله های خود را تفکیک کنند به آنها پاداش داده شود.

۵- معامله وضعیت همه را بهتر می کند

معامله و داد و ستد این نیست که یکی ببرد و یکی ببازد. در معامله هر دو طرف سود می برند. معامله کردن به افراد اجازه می دهد در زمینه ای کار کنند که بیشترین تخصص، استعداد و در نتیجه بیشترین

بهره وری را دارند. فکر کنید اگر قرار بود یک مهندس هوا فضا وقت خود را صرف کاشت سبزی و برنج و پرورش گوسفند برای تغذیه خودش بکند، چه ضرری متوجه جامعه میشد؟!

۶- بازارها معمولاً روش خوبی برای سازماندهی فعالیت اقتصادی هستند

بازار اقتصادی، بازاری است که منابع را از طریق تصمیم گیری های غیر متمرکز شرکت ها و افراد به محصولات و خدمات تخصیص می دهد. یعنی شرکت ها تصمیم می گیرند که چه چیزی تولید کنند یا نکنند از طرف دیگر خریداران هم تصمیم می گیرند که چه چیزی رو بخرند. نکته مهم اینست که بازارها امکان تصمیم گیری غیرمتمرکز رو فراهم میکنند. شرکت ها از طریق بازار می فهمند که چه چیزی خریدار داره (یعنی بیشتر به درد جامعه می خوره) و خریداران هم با مقایسه تصمیم می گیرند که چه چیزی رو بخرند یا اصلاً برای چه شرکتی کار کنند.

۷- دولت ها گاهی اوقات می توانند خروجی های بازار را بهبود ببخشند

وقتی که دست نامرئی در بازار به درستی عمل نکنه و بازار نتونه منابع رو به درستی تخصیص بده اون وقته که دولت ها بهتره وارد کار بشن. مثلاً زمانی که یک فعال در بازار، کل بازار رو تحت تاثیر قرار میده یا انحصار ایجاد می کنه

۸- استاندارد زندگی یک کشور به توانایی آن در تولید محصولات و خدمات بستگی دارد

سطح زندگی یا استاندارد زندگی افراد یک کشور می تونه باروش های مختلفی مثل درآمد سرانه یا شاخص های دیگه اندازه گیری بشه اما نکته مهم اینست که با هر شاخصی که اندازه بگیریم سطح اون برمی گرده به این که یک جامعه (کشور، شهر، استان، ...) چقدر تولید داره. مهم ترین عامل برای سطح تولید و خدمات هم با بهره وری اندازه گیری میشه. یعنی یه کشور که می خواد سطح زندگی رو بهبود بده باید بهره وری رو بیشتر کنه. بهره وری هم یعنی میزان خدمات و محصولاتی که با یک ساعت کار هر نفر تولید میشه.

۹- وقتی که یک دولت پول زیادی چاپ می کند، قیمت ها بالا میرن

در سال ۱۹۲۱ یک روزنامه در آلمان ۰,۳ مارک بود، قیمت همین روزنامه در ۱۹۲۲ فکر می کنید چقدر بود؟ ۷۰ میلیون مارک. البته می دونم که این اصل خیلی نیاز به توضیح نداره و خودتون این روزا کاملا اون رو حس می کنید.

۱۰- جامعه با داد و ستد کوتاه مدت بین تورم و بیکاری روبرو است

وقتی که تورم زیاد میشه، قیمت محصولات و خدمات بالا میره، اما نکته مهم اینه که معمولا هزینه دستمزد به همون نسبت تورم بالا نمیره و بنابراین شرکت ها و سازمان ها بیشتر استخدام می کنند. بنابراین بین تورم و بیکاری در کوتاه مدت، رابطه معکوس برقراره و دولت میتونه با افزایش تورم، بیکاری رو کم کنه.

منبع: <http://banki.ir>

مرکز بررسی ها و مطالعات راهبردی